

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشکده حکمت معاصر
گروه فلسفه دین

رساله دکتری رشته فلسفه دین
**خودگرایی معرفتی و عموم گرایی معرفتی در حوزه باورهای دینی: با تاکید بر
اندیشه‌های لیندا زاگزبسکی**

استاد راهنما:
دکتر محمد سعیدی مهر
استاد مشاور:
دکتر هادی وکیلی
دانشجو:
مجید دهقان بنادکی

اسفند ۱۳۹۷

سپاس‌گزاری

اولین دورهٔ دکتری فلسفهٔ دین در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فضای مناسبی برای آشنایی با جدیدترین اندیشه‌ها در این حوزه برای دانشجویان فراهم نمود. همواره قدردان اساتید گرانقدری هستم که با تعهد و دلسوزی غنابخش مباحث دوره بودند. از لطف و همراهی استاد راهنمای عزیزم دکتر محمد سعیدی مهر سپاس‌گزارم که علاوه بر دانش سرشار، شاگردان خود را با توشه‌هایی از اخلاق و فضیلت بدرقه می‌کند. خدا را شاکرم که پژوهش حاضر زمینه‌ای برای آشنایی با استاد مشاورم دکتر هادی وکیلی فراهم آورد که دیدارهایشان بسی انگیزه‌بخش است. هم‌چنین از اساتید عزیز داورم دکتر رضا اکبری که در دورهٔ آموزشی خوشه‌چین خرمن دانش و فضلشان بوده‌ام، دکتر رسول رسولی‌پور و دکتر مهدی معین‌زاده سپاس‌گزارم که داوری رساله را عهده‌دار شدند.

از دکتر مریم صانع‌پور رئیس پژوهشکده حکمت معاصر و همکارانشان، هم‌چنین دوستان تحصیلات تکمیلی پژوهشگاه برای پی‌گیری و همکاری متعهدانه‌شان سپاس‌گزارم. قدر دوستان و همکاران فاضلم دکتر علیرضا صیادم‌نصور، حجت‌الاسلام‌والمسلمین امیر مهاجرمیلانی، دکتر سمیه عرب‌خراسانی و دکتر زهرا داورپناه را می‌دانم و مدیون مهر آنان هستم. از مسؤولان مرکز تحقیقات زن و خانواده نیز که در مدت نگارش رساله امکان استفاده از امکانات مرکز را برایم فراهم نمودند کمال تشکر را دارم.

سپاس ویژه از آن همسر، شریک مشاع زندگی‌ام است که سربلندی را همواره سربلندی خود دید، خدا او، ریحانه‌معصومه، علی‌محمد و اویس را در دو دنیا سربلند کند.

تقدیم به:

رندان عافیت‌سوزی که زیر چرخ کبود ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزادند.

چکیده

غالب نظریه‌های معرفت‌شناسی در دوران مدرن باور افراد دیگر را یا دارای ارزش معرفتی نمی‌دانند و یا تنها در صورتی آن را می‌پذیرند که شواهد کافی برای اعتمادپذیر بودن منبع در اختیار داشته باشند. این رویکرد که از سوی لیندا زگزابسکی و دیگران به «خودگرایی معرفتی» نامیده شده است در معرض نقد معرفت‌شناسان متاخر قرار گرفته است. در رساله حاضر این اشکال‌ها در محدوده باورهای دینی بیان می‌گردد و در مقابل، مزیت‌های «عموم‌گرایی معرفتی» برای ترجیح آن بر خودگرایی معرفتی ارائه می‌شود. عموم‌گرایی معرفتی رویکردی است که برای باور دیگری ارزش معرفتی قائل است و آن را حداقل به عنوان دلیل اولیه برای باور می‌پذیرد. ایده آل بودن، لزوم آتوریت پنهان، عدم توجه به بعد احساسی باور دینی و عدم کارایی در جامعه معرفتی دینی با توجه به نیازهای غیرمعرفتی دینداران، گستره باورهای دیندار و گستردگی جامعه دینی از حیث افراد اشکال‌هایی است که به خودگرایی معرفتی در حوزه باورهای دینی وارد است. این اشکال‌ها سبب می‌شود این رویکرد نتواند برای تبیین باورهای دینی مناسب باشد. عموم‌گرایی معرفتی با داشتن مزیت‌هایی مانند در دسترس بودن، کارایی در جامعه دینی، تناسب با بعد احساسی ایمان دینی و تبیین عقلانی گسترده باورهای دینی به نظر می‌رسد گزینه مناسب‌تری برای تبیین باورهای دینی باشد.

کیدواژه‌ها: خودگرایی معرفتی، عموم‌گرایی معرفتی، آتوریت دینی، عقلانیت باورهای دینی،

زاگزابسکی

فهرست مطالب

پیش گفتار:	۱
فصل اول: کلیات	۳
۱.۲. ضرورت:	۱۰
۱.۳. پیشینه پژوهشی:	۱۱
۱.۴. سوالات اصلی و فرعی:	۱۵
۱.۵. ساختار پایان نامه:	۱۶
فصل دوم: مروری بر ادبیات نظری	۱۷
۲.۱. معرفت‌شناسی فضیلت زاگزبسکی	۱۸
۲.۲. آتوریتیه معرفتی و عموم‌گرایی معرفتی:	۲۳
۲.۳. «فضایل ذهن» و «آتوریتیه معرفتی»	۲۸
۲.۴. آتوریتیه معرفتی در دیدگاه زاگزبسکی:	۳۰
۲.۴.۱. مرحله اول: آتوریتیه معرفتی خود	۳۱
۲.۴.۲. مرحله دوم: آتوریتیه معرفتی دیگری	۳۴
۲.۴.۳. مرحله سوم آتوریتیه معرفتی جامعه معرفتی:	۳۶
۲.۴.۴. تفاوت اعتماد و آتوریتیه	۳۷
۲.۵. زاگزبسکی و جوزف رز:	۳۹
۲.۶. آتوریتیه دینی	۴۱

فصل سوم: اشکال‌های خودگرایی معرفتی..... ۴۳

۳.۱. زمینه‌های گسترش خودگرایی معرفتی..... ۴۴

۳.۱.۱. برابری طلبی معرفتی..... ۴۵

۳.۱.۲. فرمان‌پذیر نبودن باور..... ۵۵

۳.۱.۳. خودآینی..... ۵۷

۳.۱.۴. خوداعتمادی معرفتی..... ۸۱

۳.۲. اشکال اول: ایده آل بودن خودگرایی معرفتی..... ۸۹

۳.۳. اشکال دوم: آتوریته پنهان..... ۹۷

۳.۴. اشکال سوم: عدم کارآیی در جامعه معرفتی دینی..... ۱۰۸

۳.۴.۱. نیازهای غیر معرفتی دینداران..... ۱۱۰

۳.۴.۲. گستره باورهای دیندار..... ۱۲۰

۳.۴.۳. عدم توجه به گستردگی جامعه دینی از حیث افراد..... ۱۲۲

۳.۵. اشکال چهارم: عدم تناسب با بعد احساسی ایمان دینی..... ۱۲۲

۳.۵.۱. ایمان دینی در نگاه پاسکال..... ۱۲۴

۳.۵.۲. ایمان دینی در نگاه کی‌یرکگارد..... ۱۲۶

۳.۵.۳. ایمان دینی در نگاه جیمز..... ۱۲۷

فصل چهارم: مزیت‌های عموم‌گرایی معرفتی..... ۱۳۲

۴.۱. مزیت اول: در دسترس بودن..... ۱۳۳

۱۳۶.....	۴.۱.۱. تعارض منابع اعتماد.....
۱۴۰.....	۴.۱.۲. زندگی روزمره و عموم‌گرایی معرفتی.....
۱۴۲.....	۴.۲. مزیت دوم: کارآیی در جامعه معرفتی دینی.....
۱۴۳.....	۴.۲.۱. نیازهای غیرمعرفتی دینداران.....
۱۴۷.....	۴.۳. مزیت سوم: تناسب با بعد احساسی ایمان دینی.....
۱۵۵.....	۴.۴. مزیت چهارم: تبیین عقلانی گسترده باورهای دینی.....
۱۶۳.....	جمع‌بندی.....
۱۷۷.....	منابع فارسی.....
۱۸۰.....	منابع انگلیسی.....

پیش گفتار:

خودگرایی معرفتی یکی از ویژگی‌های معرفت‌شناسی دوران مدرن خوانده شده است. باور دیگری بنابر این اصل ارزش معرفتی ندارد و تنها در صورتی که شواهد کافی برای باور از سوی خود داننده احراز شده باشد معرفت حاصل می‌گردد. در مقابل، اصل عموم‌گرایی معرفتی بر مبنای اعتماد، باور دیگری را دارای ارزش معرفتی می‌داند. لیندا زاگزیسکی معرفت‌شناس معاصر در کتاب *آتوریتیه معرفتی* با اشکال‌هایی که بر خودگرایی معرفتی وارد می‌داند، رویکردی از عموم‌گرایی معرفتی را ارائه می‌دهد. او با پایه‌ای دانستن اعتماد به خود و کافی دانستن درون‌نگری خودآگاهانه به عنوان بعد هنجاری عقلانیت، اعتماد به دیگری و اعتماد به جامعه دینی را تبیین عقلانی می‌کند.

در رساله حاضر پس از فصل اول که به مقدمات پژوهش می‌پردازد، در فصل دوم مروری گذرا بر ادبیات نظری موضوع در حوزه‌های معرفت‌شناسی فضیلت، معرفت‌شناسی اعتماد و آتوریتیه سیاسی انجام می‌شود. در فصل سوم ابتدا دلایل و زمینه‌های گسترش خودگرایی معرفتی در معرفت‌شناسی و فلسفه مدرن بیان می‌گردد و سپس چهار اشکال به عنوان اشکال‌های خودگرایی معرفتی به بحث گذاشته می‌شود. ایده‌آل بودن، لزوم آتوریتیه پنهان، عدم توجه به بعد احساسی باور دینی و عدم کارآیی در جامعه معرفتی دینی با توجه به نیازهای غیرمعرفتی دینداران، گستره باورهای دیندار و گستردگی جامعه دینی از حیث افراد اشکال‌هایی است که به خودگرایی معرفتی در حوزه باورهای دینی وارد است. این اشکال‌ها سبب می‌شود خودگرایی معرفتی گزینه مناسبی برای تبیین باورهای دینی نباشد.

در فصل چهارم برای ترجیح رویکرد عموم‌گرایی معرفتی بر خودگرایی معرفتی مزیت‌های عموم‌گرایی به بحث گذاشته می‌شود. در دسترس بودن، کارآیی در جامعه دینی، تناسب با بعد احساسی ایمان دینی و تبیین عقلانی گسترده باورهای دینی چهار مزیتی است که برای این رویکرد بیان شده

است. این مزیت‌ها سبب می‌شود عموم‌گرایی معرفتی هم از بعد ویژگی باورهای دینی و هم از بعد ویژگی دینداران و نیازهای آنان گزینه مناسب‌تری برای تبیین باورهای دینی باشد.

در پایان با گزارشی از جمع‌بندی‌های رساله در عناوین مختلف آن نقدهایی به پروژه اصلی زاگزیسکی وارد گردیده‌است. حاصل این نقدها پیشنهاد بررسی تقسیم کار معرفتی به جای رابطه یک سویه اتوریته- پذیرنده در پروژه زاگزیسکی است.

فصل اول: کلیات

۱.۱. بیان مسأله:

تیین عقلانی باورهای دینی از دغدغه‌های اصلی فلسفه دین بوده است. رویکردهای موجود در این حوزه عمدتاً در سه گروه شاهدگرایی، ایمان گرایی و معرفت شناسی اصلاح شده تقسیم شده است. اولی با اصالت دادن به معرفت، معرفت دینی را نیازمند توجیه با شواهد کافی می‌داند؛ دومی با اصالتی که به ایمان دینی می‌دهد کاربرد عقلانیت نظری برای آن را خطا می‌شمارد و رویکرد سوم همانند اول با اصالت دادن به جنبه معرفتی و تفکیک توجیه از معرفت، معرفت دینی را نه نیازمند توجیه با شواهد بلکه تضمین شده در نتیجه کارکرد درست قوای اعتمادآور می‌داند.

رویکرد دوم با جدا کردن مسیر خود از عقلانیت راه را برای عموم افرادی که پایه‌ای‌ترین هنجارهای انتخاب باور توسط انسان را هنجارهای عقلانیت می‌داند می‌بندد. اگر فرد نتواند ایمان خود را بر اساس هنجارهای عقلانی به دست آورد و سنجش کند راهی برای تشخیص ایمان سره از ایمان ناسره در اختیار ندارد. در رویکرد سوم گرچه معیارهای صدق به دلیل برون‌گرا بودن در اختیار داننده قرار ندارد ولی بیش از اندازه نقش عامل انسانی در آن تضعیف شده است. گویا فرایند باورساز در انسان بیشتر شبیه دستگاه‌های اعتمادپذیری^۱ مانند رایانه انگاشته شده است. اعتمادپذیری را می‌توان به چنین دستگاهی نیز نسبت داد و از کارکرد درست آن صحبت کرد. معرفت شناسانی که به جای اعتماد ترجیح می‌دهند از مفاهیمی مانند مسؤلیت استفاده کنند به دلیل چنین اشکالی به مفهوم قوای قابل اعتماد است (کدی، ۱۹۸۷، ۵۰).

به نظر می‌رسد از بین این سه رویکرد، شاهدگرایی هم‌چنان چارچوب مناسب‌تری برای تعیین هنجارهای معرفتی در اختیار قرار می‌دهد. به دلیل درون‌گرا بودن معیارهای صدق را درونی می‌داند که با شهود انسان سازگارتر است و به دلیل سخت‌گیرانه‌تر بودن با ارزش افزوده معرفت نسبت به باور

¹ . Reliability

صادق سازگاری بیشتری دارد. این ویژگی‌ها شاهدگرایی را تبدیل به نظریه‌ای ایده‌آل می‌کند. ایده‌آل بودن نظریه همان قدر که دارای ویژگی‌های مثبتی است ابعاد منفی نیز دارد. شاهدگرایی سخت‌گیرانه است و این ویژگی آن را نظریهٔ نخبه‌گرا می‌کند و از دسترس عموم مردم خارج. نخبه‌گرایی¹ تا حدودی آن را از یکی از مهم‌ترین رسالت‌های روشنگری که دموکراتیک کردن دانش بود دور می‌نماید. نفی آتوریتهٔ معرفتی در دوران روشنگری افراد را در دستیابی به دانش آزاد و برابر می‌دید و با نظریهٔ سخت‌گیرانه‌ای چون شاهدگرایی به گونه‌ای دیگر دانش از دسترس افراد بیرون می‌رود.

تخصصی شدن معیارهای معرفت‌هنگامی مسئله‌بودگی خود را نشان می‌دهد که به گرایش طبیعی انسان‌ها به داشتن باورهای صادق و عمل بر مبنای باورهای صادق توجه شود. نمی‌توان با نخبه‌گرا خواندن نظریهٔ معرفت‌شناسی نسبت به گرایش طبیعی عموم انسان‌ها به حقیقت بی‌اعتنا بود. اگر عقلانیت معرفتی به گونه‌ای نباشد که بتواند برای عموم انسان‌ها نیز هنجارهای معرفتی ارائه دهد افراد باورهای مورد نیاز خود را از راه‌های غیرعقلانی به دست می‌آورند یا نسبت به برخی حوزه‌ها که باور به آن‌ها بسیار اهمیت دارد بی‌اعتنا خواهند شد.

در جامعهٔ سنتی وجود آتوریته‌های معرفتی این مشکل را به راحتی حل می‌کرد. در دوران حاضر نیز رجوع افراد به کارشناسان در بسیاری از حوزه‌ها مشکل عدم تخصص آن‌ها را حل کرده است. با این وجود چرا آتوریتهٔ معرفتی در نظریه‌های معرفت‌شناسی باید کنار گذاشته شود. لیندا زاگربسکی معرفت‌شناس معاصر این سوال را برای فلسفه مدرن بسیار حیاتی و به همان اندازه نپرداختن به آن در معرفت‌شناسی را تعجب‌آور می‌داند. از زمان روشنگری به بعد کسب معرفت وظیفهٔ شخصی افراد پنداشته می‌شد. در پاسخ مفصلی که کانت به پرسش از روشنگری می‌دهد نقش «خود» و بار سنگینی که بر دوش او قرار است گذاشته شود نمایان است: «روشنگری یعنی ... به کارگیری فهم خود بدون

¹ . Elitism

راهنمایی دیگران» (کانت، ۱۳۷۰، ۴۹). جان لاک نیز در بیان چهار منبع اصلی باورهای اشتباه که ذهن بشر را تهدید می‌کند، آتوریته را در جایگاه چهارم ذکر می‌کند (لاک، ۱۹۷۵، ۴، XX، ۷).^۱ بدون آن که بحثی در مورد آتوریته معرفتی صورت پذیرد پیش‌فرض فلاسفه و معرفت‌شناسان دوران مدرن نفی آن بوده است. زاگزبسکی عقلانیتی که آتوریته معرفتی را نفی نماید و تنها خود را موظف کسب معرفت می‌داند و دیگری را فاقد ارزش معرفتی می‌شمارد «خودگرایی معرفتی»^۲ می‌نامد:

خودگرایی معرفتی: این واقعیت که شخص دیگری دارای باوری است، دلیلی در اختیار من

قرار نمی‌دهد تا من هم به متعلق باور آن شخص باور بیاورم (زاگزبسکی، ۲۰۱۲، ۵۲).^۳

و در مقابل عقلانیتی که برای دیگری ارزش معرفتی قائل است و باور دیگری را دلیلی برای باور

خود لحاظ می‌کند را «عموم‌گرایی معرفتی»^۴ می‌خواند:

عموم‌گرایی معرفتی: این واقعیت که شخص دیگری باور معینی دارد همیشه برای من دلیل

اولیه‌ای^۵ است تا آن را باور کنم (همان، ۵۸).

^۱ . به ترتیب شماره کتاب، شماره فصل و شماره بند.

2. epistemic egoism

^۳ . زاگزبسکی خودگرایی را به دو نوع میانه و حداکثری تقسیم می‌کند. مراد از خودگرایی میانه این است که باور دیگری تنها در صورتی پذیرش می‌شود که شاهی برای اعتمادپذیر بودن دیگری موجود باشد ولی در خودگرایی حداکثری باور دیگری در هیچ موردی قابل پذیرش نیست. مراد او از خودگرایی معرفتی در کتاب وقتی آن را بدون وصفی استفاده می‌کند تقریر میانه آن است. ریچارد فولی چنان که پس از این نیز خواهد آمد تقریر میانه را خودگرایی معرفتی و تقریر حداکثری را خودخواهی معرفتی می‌نامد (فولی، ۲۰۰۴، ۸۳-۱۳۰).

4. epistemic universalism

5. prima facie

این اصطلاح را زاگزبسکی از Shelly Kagan وام گرفته است. کگان دلیل اولیه را در مقابل دلیل نهایی (pro tanto) قرار می‌دهد. مراد از دلیل اولیه دلیلی است که به نظر دلیل می‌رسد گرچه ممکن است در اثر ملاحظات بعدی مشخص شود که واقعاً دلیل نیست، در مقابل آن دلیل نهایی است که دلیلی واقعی است. کگان نیز بنابر نظر زاگزبسکی این اصطلاح را از W. D. Ross در بحث از وظیفه اولیه و وظیفه نهایی اخذ کرده است

تحلیل‌های زاگزیبسیکی ابعاد بیشتری از عقلانیت خودگرا را روشن نموده است و آن را باید آغازگر پژوهش‌های بیشتر در این پروژه ناتمام دانست. افراد جامعه عقلانی با توجه به ضرورت تنوع نقش‌های اجتماعی نمی‌توانند براساس الگوی عقلانیت خودگرا از نقطه صفر معرفتی آغاز کنند و یک به یک باورهای صادق خود را افزایش دهند. افراد در این جامعه مضطرب به داشتن اعتقاد درباره اموری هستند که بر رفتار آنان اثر گذار است و با باورهای صادق اندک نمی‌توان این ضرورت را پاسخ گفت. به ناچار یا جامعه عقلانی دوباره دچار تعبد می‌گردد و آتوریت‌های مخفی درون آن به رسمیت شناخته می‌شود یا با الگوهای غیر عقلانی باورهای خود را به دست می‌آورد. علاوه بر این، هر جامعه عقلانی سطحی از عقلانیت مشترک خود را به عنوان سرمایه فکری برای نسل‌های آینده به ارث می‌گذارد. در عقلانیت خودگرا میراث فکری مشترک کمتر قابل دفاع است چرا که باورهای دیگری در این الگو فاقد بهره‌ای معرفتی یا کم‌بهره از آن است.

مشکل پیش گفته در باورهای دینی در جامعه‌ی دینی از چند جهت بیشتر خود را نمایان می‌کند. جهت اول در دسترس نبودن عقلانیت خودگرا برای تبیین معرفت دینی است. افراد بسیاری که در جامعه دینی زندگی می‌کنند اگر بخواهند زندگی دیندارانه را به صورت عقلانی انتخاب کنند هنجارهایی لازم دارند که در دسترس آنان باشد. ضرورت تقسیم کار اجتماعی و فرصت و توان معرفتی افراد ضرورتاً اجازه نمی‌دهد که افراد بتوانند هنجارهای سخت‌گیرانه عقلانیت خودگرا مانند نظریه شاهدگرایی را برای باورهای دینی خود به کار بندند. از این رو نیازمند هنجارهایی هستند که در عین این که عقلانی است در دسترس آنان نیز باشد.

(زاگزیبسیکی، ۲۰۱۲، ۵۸). پیش از زاگزیبسیکی ریچارد فولی نیز این اصطلاح را برای دلیلی که اعتماد تولید می‌کند به کار برده است (فولی، ۲۰۰۴، ۸۹). فولی گزارش می‌دهد که توماس رید نیز به ویژگی دلیل اولیه با همین مضمون اشاره می‌کند گرچه نه با این عنوان (رید، ۱۹۸۳، ۹۵).

جهت دوم نیازهای غیر معرفتی دینداران است. پیش فرض بسیاری از نظریه‌های معرفت شناسی، انسانی انتزاعی است که تنها وظیفه او کسب معرفت است. انسان‌های انضمامی که یکی از نیازهای آنان دین یا معنویت است علاوه بر نیازهای معرفتی نیازهایی چون نیاز به معنابخشی به زندگی و نیاز به آرامش نیز دارند که اگر نظریه معرفتی نتواند این نیازها را تامین نماید عملاً فایده چندانی برای افراد نخواهد داشت.

جهت سوم نقش پررنگ ایمان در دینداری است که نمی‌توان آن را به معرفت تقلیل داد. ایمان در عقلانیت خودگرا به باور دینی صرف تقلیل می‌یابد و ابعاد احساسی آن مغفول می‌ماند. هم‌چنین قطعیتی که در ایمان است و باور فاقد آن است در این نظریه‌ها تبیین نمی‌شود. چه بسا افرادی که بدون شاهد کافی، یا حتی با شاهد مخالف ایمان دارند و نمی‌توان ایمان ایشان را مصداقی از ایمان نادرست خواند. عقلانیت خودگرا جایی برای تفاوت این درجه اعتماد بین ایمان و باور باقی نمی‌گذارد.

آخرین جهت گستردگی نیاز به باورهای دینی در بین افراد جامعه دینی است. عقلانیت خودگرا از آن جا که درک شاهد و ارتباط آن با باور را وظیفه خود فرد می‌داند و با شروط سخت‌گیرانه‌ای که دارد عملاً باورهای محدودی را برای فرد تأمین می‌کند. ناکافی بودن عقلانیت خودگرا در گسترش باورهای صادق در این حوزه راه را برای الگوهای غیر عقلانی باز می‌نماید که آسیب‌های آن بی‌نیاز از بسط است. نقش بی‌بدیل سنت در جوامع دینی در همین جهت قابل ذکر است. سنت به دلیل آتوریت‌ای که دارد در عقلانیت خودگرا فاقد ارزش معرفتی است، در حالی که در جامعه‌ی دینی سنت ارزش‌ها و باورهای دینی را حفظ می‌نماید و به نسل دیگر انتقال می‌دهد.

براساس مقدمات پیش گفته بیان چرایی ترجیح عموم‌گرایی معرفتی بر خودگرایی معرفتی مساله اصلی پژوهش حاضر است. به نظر می‌رسد با تدقیق بیشتر وجه هنجاری بودن توجیه/عقلانیت در معرفت، هم‌چنین با تحلیل دلایل رشد و نهادینه شدن الگوی خودگرا مانند ارزش معرفتی برابری طلبی

و ارزش معرفتی مواجهه مستقیم در معرفت بتوان عقلانیت را به نفع الگوهای غیر خودگرا توسعه داد. این توسعه در حوزه باورهای دینی به سه دلیل ضرورت در دسترس پذیر هنجارهای عقلانیت، نقش ایمان و گستردگی باورهای دینی در جامعه دینی اولویت بیشتری پیدا می‌کند.

مسئله حاضر از جهت تقابل بین خودآیینی و اتوریتته دینی نیز قابل پی‌گیری است. یکی از موانع انسان مدرن در پذیرش باورهای دینی خودگرایی معرفتی و مفاهیم مشتق از آن است. به عنوان مثال مفهوم خودآیینی که از کانت به بعد فضیلتی عقلانی به شمار می‌آید فرد را مستقل از دیگری دارای توانایی انتخاب و تصمیم‌گیری در حوزه‌هایی مانند اخلاق، سیاست و معرفت فرض می‌کند. شخص خودآیین با این تعریف در مقابل هر اتوریتته شامل اتوریتته دینی مقاومت نشان می‌دهد. به همین دلیل همواره خودآیینی مانع از پذیرش آموزه‌های دینی بدون شاهد مستقل قلمداد می‌شود. در این تصویر، دوراهی بین باور دینی و عقلانیت انتخاب سختی را پیش روی انسان مدرن دیندار قرار داده است. انسان مدرن ناگزیر است عقلانیت را کنار نهاده و متعبدانه به دین باور داشته باشد یا باورهای دینی خود را محدود به گزاره‌های اندکی کند که برای آن شاهدهی داشته باشد. این موضوع در دهه‌های اخیر با عنوان تعارض عقلانیت و تعبد در جامعه ایرانی نیز مطرح شده است و واکنش‌های زیادی را با خود به همراه داشته است. اگر بتوان دفاعی عقلانی از عموم‌گرایی معرفتی نمود در آن صورت نه تنها تعارضی بین عقلانیت و تعبد نیست بلکه گونه‌هایی از تعبد یا پذیرش اتوریتته دینی عقلانی نیز خواهد بود. تلاش معرفت‌شناسان در بحث از گواهی و هم‌چنین تلاش زاگزیسکی در کتاب *آتوریتته معرفتی*¹ این بوده است که برخی از اقسام پذیرش باور دیگری را به صورت عقلانی تبیین نمایند.

از آنجا که برخی از موضوعاتی که در پژوهش حاضر به آن پرداخته شده است در رشته‌های دیگر علمی مانند روانشناسی دین، جامعه‌شناسی دین و جامعه‌شناسی معرفت نیز مورد توجه بوده است

¹ . Epistemic Authority: A Theory of Trust, Authority, and Autonomy in Belief

پژوهشگر تلاش داشته است در موارد لازم از این دانش‌ها برای پیشبرد پژوهش خود بهره ببرد. در این استفاده‌های چند دانشی پژوهشگر توجه داشته است که نباید تحلیل کلان اجتماعی یا تحلیل خرد روانشناختی جایگزین تحلیل فلسفی گردد. مراجعه پژوهشگر به این دانش‌ها صرفاً در مواردی بوده است که فهم آن موضوع خارج از دانش فلسفه ولی مقدمه‌ای برای تحلیل فلسفی بوده است. به عنوان مثال این که نیاز غیر معرفتی دینداران چیست از موضوعات روانشناسی دین است ولی این سوال که کدام عقلانیت می‌تواند نیازهای غیرمعرفتی را بهتر تبیین نماید سوالی فلسفی است.

۱.۲. ضرورت:

اگر ضرورت را بیان اولویت مسئله پژوهش بدانیم تعارض عقلانیت و دینداری چندین دهه است که یکی از مسائل فلسفی جامعه انسانی است. در دوران مدرن علاوه بر این که رشد علوم و تکنولوژی‌های خیره کننده انسان را نسبت به عقلانیت مدرن خوش‌بین و همان مقدار نسبت به سنت و محصولات آن بدبین کرد، فلسفه‌های این دوران نیز بنیان‌های هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه دنیای سنت را با تردید مواجه ساخت. این تردیدها گرچه در برخی از جوامع مانند اروپای غربی و برای بسیاری از انسان‌ها به نفع کفه عقلانیت مدرن سنگین شد ولی برای برخی جوامع و بسیاری از انسان‌ها وضعیت سرگردانی را در پی داشت. دوراهی بین عقلانیت مدرن و سنت خود را در دوگانه‌های مختلفی نشان داده است که مهم‌ترین دوگانه عقلانیت و دین است. نسبت دینداران در جامعه دینی در چند دهه اخیر کاهش یافته است که یکی از علت‌های آن گسترش هنجارهای عقلانیت مدرن است چرا که این هنجارها دین یا سطوحی از دینداری را غیرعقلانی می‌داند. اگر بتوان عقلانیت را به گونه‌ای توسعه داد که سطوح بیشتری از دینداری را به صورت عقلانی تبیین کند تعداد افرادی که به دلیل ناسازگاری دین و عقلانیت از دینداری رویگردان شده اند کاهش پیدا می‌کنند. کاهش یا افزایش

دینداران برای نویسنده اهمیت‌هایی کمتر فلسفی نیز دارد و علاوه بر دل‌بستگی‌های شخصی هم‌چنان دین را پشتوانه‌ی جایگزین‌ناپذیر اخلاق و یکی از عوامل فرهنگی همبستگی اجتماعی می‌دانند.

۱.۳. پیشینه پژوهشی:

با جستجوی کلیدواژه‌هایی چون «مرجعیت معرفتی»، «آتوریتة معرفتی»، «خودآیینی معرفتی»، «عموم‌گرایی معرفتی»، «شمول‌گرایی معرفتی» و «زاگزبسکی» و «زگزبسکی» همراه و بدون کلیدواژه‌هایی چون «باور دینی»، «دین» و «معرفت شناسی دین» در فیله‌های عنوان و/یا چکیده و/یا کلیدواژه در پایگاه‌های داده‌ای چون ایران‌داک، سید، مگیران و نورمگز به رساله یا مقاله علمی پژوهشی که در موضوع پژوهش حاضر باشد یافت نگردید. تمامی رساله‌های و مقالاتی که در موضوع اندیشه‌های زاگزبسکی تا کنون نگاشته شده است به موضوع آتوریتة معرفتی و کتاب آتوریتة معرفتی او نپرداخته‌اند. در این بین تنها مقاله «باور دینی و خودآیینی عقلانی» نوشته امیرحسین خداپرست^۱ به برخی از بخش‌های این قسمت مرتبط است. وی در این مقاله از رابطه خودآیینی و آتوریتة در آثار افرادی مانند فریگر، زاگزبسکی و رابرتز و وود گزارش می‌دهد و نشان می‌دهد که چگونه خودآیینی در اندیشه این افراد تعارضی با آتوریتة ندارد. سپس سعی دارد این موضوع را در باورهای دینی تطبیق دهد. در این مقاله به نظر می‌رسد خداپرست توجه دقیقی به تفاوت استراتژی‌های مختلفی که افراد مذکور برای رفع تعارض بین آتوریتة و خودآیینی به کار می‌برند نداشته است. می‌توان همه این تلاش‌ها را نوعی مهندسی مفهومی دانست. زاگزبسکی در این مهندسی مفهومی خودآیینی را بازسازی می‌کند و آن را بر اساس ساختار معرفتی جدیدی که می‌چیند از نو تعریف می‌نماید در حالی که رابرتز و وود تنها به ترمیم مفهومی آن اکتفا می‌کنند. تفاوت این دو رویکرد در مقاله خداپرست مشهود نیست.

^۱ . خداپرست، امیرحسین (۱۳۹۴)، «باور دینی و خودآیینی عقلانی»، پژوهشنامه فلسفه دین، دوره ۱۳، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، صفحه ۹۱-۱۱۲.

در منابع انگلیسی زبان با جستجوی کلیدواژه‌های چون «epistemic authority»، «epistemic» ، «universalism»، «epistemic egalitarianism»، «intellectual egalitarianism»، «egoistic rationality»، «epistemic egoism» در عنوان و/یا چکیده و/یا کلیدواژه همراه و بدون واژه‌هایی چون «religious belief» و «religion» در عنوان یا چکیده یا کلیدواژه در پایگاه‌های داده‌ای چون EBSCOhost، JSTORE، Science Direct و philpaper و همچنین جستجوی هوشمند بر اساس ارجاعات آثار به یکدیگر به مقالات و کتاب‌هایی دسترسی حاصل شد. غالب این آثار اختصاص به حوزه باورهای دینی ندارد و تنها در حوزه معرفت‌شناسی به بررسی نظریه آتوریته معرفتی پرداخته اند.^۱ آثاری که ارتباط مستقیم با آتوریته معرفتی و عموم‌گرایی معرفتی دارد پس از انتشار کتاب او و در نقد او نگارش یافته اند. در این

^۱ . مرتبط‌ترین این آثار عبارتند از:

Jäger, Christoph (2016) Epistemic Authority, Preemptive Reasons, and Understanding. *Episteme* 13 (2):167-185. Michel Croce.(2018) Epistemic Paternalism and the Service Conception of Epistemic. *Metaphilosophy*, 49 (3):305-327. Katherine Dormandy.(2018) Epistemic Authority: Preemption or Proper Basing? *Erkenntnis* 83 (4):773-791. Charity Anderson (2014) Epistemic Authority and Conscientious Belief, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):91--99. Longworth, G. (2014) Epistemic Authority, *Analysis* 74 (1):157-166. Cottingham, John.(2014) Authority and Trust: Reflections on Linda Zagzebski's Epistemic Authority, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):25--38. Croce, Michel (2018) Expert-Oriented Abilities Vs. Novice-Oriented Abilities: An Alternative Account of Epistemic Authority, *Episteme* 15 (4):476-498. Croce, Michel (2018) Epistemic Paternalism and the Service Conception of Epistemic Authority, *Metaphilosophy* 49 (3):305-327. Keren, Arnon (2014) Zagzebski on Authority and Preemption in the Domain of Belief, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):61-76. Leszczyński, Damian (2014) Inconsistency, Uncertainty and Epistemic Authority, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):145--154. McMyler, Benjamin (2014) Epistemic Authority, Preemption and Normative Power, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):101--119. Duncan Pritchard & Shane Ryan (2014) Zagzebski on Rationality, *European Journal for Philosophy of Religion* 6 (4):39—46.

بین سه مقاله دربارهٔ اتوریته معرفتی در حوزهٔ باورهای دینی و در نقد زاگزبسکی منتشر شده است که در ادامه می‌گردد.

سی. ای. جی. کدی^۱ در مقالهٔ «اعتماد اجتماعی و نهادی: اتوریته در دین و سیاست»^۲ پس از تحسین و توضیح مختصر نظریهٔ زاگزبسکی در اتوریته معرفتی اشکالی را به اتوریتهٔ جامعهٔ معرفتی وارد می‌کند. زاگزبسکی جامعه را خود بسط یافته می‌داند و به نظر کدی این تصویر از جامعه با محاسنی که دارد اشکالی اساسی نیز دارد و آن انتقال بسیار مستقیم از فرد به جامعه است. جامعه دارای اجتماعات خردتری است که هر یک برای خود باورها، انگیزه‌ها و الگوهای دارد. علاوه بر این، رابطهٔ فرد با این اجتماعات رابطه‌ای یک سویه آن گونه که زاگزبسکی تصور کرده است نیست بلکه افراد با جامعهٔ دینی خود وارد گفتگو می‌شوند. کدی به تجربهٔ جامعهٔ دینی کاتولیک استشهد می‌کند که چگونه در موضوعاتی مانند سقط جنین، هم‌جنس‌گرایی و موضوعات دیگر روز تغییر عقیده داده است. بنابر آمار موسسه گالوپ در سال ۲۰۰۹ ۴۰ درصد کاتولیک‌ها سقط جنین را اخلاقاً قابل پذیرش می‌دانستند جالب است که این میزان در غیرکاتولیک‌ها ۱۴ درصد بوده است که فاصلهٔ بسیار کمی با کاتولیک‌ها دارد. این شاهد و شواهدی از این دست نشان می‌دهد که رابطهٔ شخص در جامعهٔ دینی رابطهٔ یکطرفهٔ اتوریته-پذیرندهٔ اتوریته نیست. کدی تمایز بین باورهای هسته‌ای و باورهای پیرامونی در جامعهٔ دینی را ضروری می‌بیند و معتقد است تنها باورهای هسته‌ای اتوریته‌ای هستند ولی باورهای پیرامونی اتوریته‌ای نیستند.

او هم‌چنین به اتوریته نهادی در جامعهٔ دینی نیز اشکال می‌کند. افراد مختلفی در یک جامعه ممکن است که از حکمت و دانش برخوردار باشند و همین سبب می‌شود که یکی از بین افراد اتوریته نهادی

¹ . C. A. J. Coady

² . Communal and Institutional Trust: Authority in Religion and Politics

پیدا کند اما همین که آتوریته رسمی یافت مشخص می‌شود که او فاقد دانش کافی یا فاقد حکمت لازم در برخی حوزه‌هاست. در این وضعیت ویژگی‌های دیگری مانند نگرهبان مرزهای معرفتی، حفظ آبروی جامعه معرفتی، خودحقیقت‌پنداری بروز پیدا می‌کند و عرصه‌ای برای نابرابری از جمله نابرابری معرفتی پدیدار می‌شود. اشکال دیگر او به آتوریته نهادی فساد است که ناشی از قدرت آتوریته است. به دلیل همین فساد است که جوامع غربی به سوی فرایندهای دموکراتیک شدن رفته اند و هر خوانشی از آتوریته خالی از فساد نخواهد بود.

اشکال دیگری که کدی به زاگزیبسکی می‌کند این است که علاوه بر جامعه دینی شخص جوامع دینی دیگری نیز وجود دارد که شخص از آنها اطلاع می‌یابد. هم‌چنین شخص از جوامع معرفتی علمی مانند فلسفه و تاریخ نیز اثر می‌گیرد. چنین تاثراتی از سایر جوامع معرفتی باعث می‌شود که خودنگری خودآگاهانه فرد باورهای آتوریته را مطلقاً نپذیرد. این عدم اعتماد انتخاب‌گرانه چالشی در برابر دیدگاه زاگزیبسکی است.

ترنت داکرتی^۱ در مقاله خود با عنوان «زاگزیبسکی، آتوریته و ایمان»^۲ بین تعریفی که لاک از ایمان دینی می‌کند و تعریفی که زاگزیبسکی ارائه می‌نماید تقابلی را نشان می‌دهد. در حالی که ایمان دینی در نگاه لاک با گواهی قابل تبیین است و اگر ایمان به خدا می‌آوریم چون فرستاده او را منبع قابل اعتماد برای گواهی می‌بینیم، زاگزیبسکی ایمان دینی را صرفاً بر اساس آتوریته قابل تبیین می‌داند. دلیلی که آتوریته برای باور تولید می‌کند در نگاه زاگزیبسکی به جای همه شواهد دیگر ما می‌نشیند نه این که در عرض آنها باشد و با آنها تجمیع گردد. این ویژگی آتوریته است که سبب می‌شود زاگزیبسکی ایمان دینی را صرفاً با آن تبیین نماید و نه با گواهی لاک. داکرتی در سراسر مقاله خود با اشکال به

¹ . Trent Dougherty

² . zagzebski, authority, and faith